

بررسی تحلیلی روند تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی تا برآمدن منگوقاآن بر تخت خانی

فریدون اللهیاری*

چکیده

چنگیز در آغاز سده‌ی هفتم هجری حکومت جوان و نیرومندی را در مغولستان بنیان و در سال ۶۲۴ ق به هنگام مرگ، امپراتوری پهناوری را به میراث نهاد. او با تدبیر در انتخاب جانشین، حفظ یکپارچگی امپراتوری و پیگیری برنامه‌ی جهانگشایی را به جانشینان خود سپرد. با این وجود، به سبب ماهیت و ساختار امپراتوری مغول، مسئله‌ی جانشینی و تصادم منافع و قلمرو اولوس‌های مغولی امپراتوری چنگیزی را پس از او گرفتار چالش‌های درونی ساخت. انتقال فرمانروایی از شعبه‌ی اوگتای به شاخه‌ی تولوی در خاندان چنگیز، تحول مهم و پرابهامی در تاریخ مغول بود که به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ امپراتوری مغول شناخته می‌شود. این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی این تحول مهم می‌پردازد و نخست نقش و جایگاه تولوی را در امپراتوری چنگیزی، و بازتاب دعاوی و امتیازات سیاسی او را در تاریخ‌نویسی دوره‌ی ایلخانی بررسی می‌کند، سپس به تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی تا پایان فرمانروایی گیوک (۶۴۴ - ۶۴۷ ق) می‌پردازد. بخش پایانی مقاله، برآمدن منگوقاآن بر تخت فرمانروایی امپراتوری مغول را به عنوان برآیند فرایندی پیچیده بررسی می‌کند و جایگاه این تحول را به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مغول، تبیین می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: مغول، چنگیز، جانشینی، تولوی، منگوقاآن، قوریلنای.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۲/۹، تاریخ تأیید: ۸۹/۰۳/۱

مقدمه

چنگیز، خان بزرگ مغول که همپای پیروزیهای بزرگ نظامی، سیمایی آسمانی و پیشینه و تباری اسطوره‌ای نزد مغولان یافته بود، در سال ۶۲۴ ق درگذشت و امپراتوری پهناوری را در گستره‌ای جهانی برای جانشینان بر جای نهاد. قلمرو پهناور و واحدهای نظامی ارتش مغول پس از او بین شاهزادگان خاندان چنگیزی که از اعتبار معنوی و آسمانی پدر در باور مغولان بهره‌مند بودند تقسیم شد.^۱ اگرچه چنگیز با انتخاب جانشین تداوم حیات امپراتوری را در سایه فرمانروایی قآن مغولی تبیین ساخت اما شیوه انتخاب جانشین خان که در چارچوب سنت‌های قبیله‌ای و سازوکارهای ویژه و تائید قوریلتهای - یعنی شورای خانزاده‌ها، نوپان‌ها و خواتین - ، از میان خانزادگان چنگیزی انجام می‌شد همواره مسئله جانشینی و تضادهای درونی را چون بحران‌های پی در پی فراروی امپراتوری مغول نمودار می‌ساخت. جوینی به روشنی، ماهیت واقعی امپراتوری چنگیزی و نقش خان دربار مرکزی را در آن، این‌گونه بیان می‌کند: «از روی ظاهر، حکم و مملکت یک کس راست که به اسم خانیّت موسوم باشد، اما از روی حقیقت، همه‌ی اولاد و احفاد و اعمام در مال و ملک مشترکند».^۲

چنگیزخان، در آستانه‌ی مرگ، اوگتای - پسر سوم - را به جانشینی برگزید. جوجی - پسر بزرگ فرمانروا - پیش از او، در گذشته بود و خان مغول از روی دوراندیشی و مصلحت‌بینی اوگتای، شاهزاده‌ی با تدبیر و اهل تسامح، به ویژه در رفتار با مسلمانان، را بر پسر بزرگ‌تر، جغتای شاهزاده‌ی متعصب و سنت‌گرای مغول، ترجیح داد.^۳ بنا براین زمینه بروز نخستین رقابت‌های سیاسی بر سر جانشینی پس از مرگ چنگیز فراهم آمد. بدین روی این مقاله فرایند پیچیده انتقال قدرت از شاخه اوگتای به شعبه تولوی را از مرگ چنگیز تا جلوس منگو بررسی می‌کند.

۱. ر. ک به مارکوپولو ۱۳۵۰، سفرنامه‌ی مارکوپولو، با مقدمه‌ی جان ماسفیلد، ترجمه‌ی حبیب الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۸۲ و پلان کارپن ۱۳۶۳، سفرنامه‌ی پلان کارپن، ترجمه‌ی ولی الله شادان، تهران: فرهنگ‌سرای یساولی، ص ۳۸. و پل پلیو ۱۳۵۰، تاریخ سَرّی مغولان: «یوان چائویی شه»، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱ و رشیدالدین فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ج ۱، صص ۲۲۱ - ۲۲۶.

۲. عظاملک علاء الدین بن بهاء الدین محمد جوینی ۱۳۷۰، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارغوان، ج ۱، ص ۳۰.

۳. شیرین بیانی ۱۳۶۷، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، صص ۱۳۰ - ۱۳۱.

نقش و جایگاه تولوی در امپراتوری چنگیزی

تولوی چهارمین پسر چنگیز از خاتون بزرگ و برگزیده‌ی او، بورته‌فوجین بود. خان بزرگ مغول، افزون بر همسران رسمی و اصلی که خاتون خوانده می‌شدند و از حقوق و امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند، زنان متعدد دیگری نیز داشت که با عنوان قومایان یا کنیزان در حرمسرای خان بزرگ به سر می‌بردند. بورته‌فوجین، خاتون بزرگ چنگیزخان، دختر فرمانروای قوم قنقرات بود و بدین روی، نسبی اشرافی داشت.^۱ نزد مغولان اعتبار فرزندان یک پدر به نسب و جایگاه مادر ایشان بستگی داشت؛^۲ از این رو، چهار پسر چنگیز یعنی جوجی، جغتای، اوگتای و تولوی از بورته‌فوجین، در میان فرزندان بسیار خان بزرگ مغول ممتاز بودند و به روایت جوینی «تخت مملکت را به مثبت چهار پایه، و ایوان خانی را به محل چهار رکن بودند».^۳ چنگیز امور مهم فرمانروایی را به این پسران واگذار کرد و تولوی «به تربیت و تولیت جیوش و تجهیز جنود» برگزیده شد.^۴ به روایت رشیدالدین «لقب او یکه‌نویان و الغ‌نویان بوده؛ یعنی امیر بزرگ و بدان شهرت داشته و چنگیزخان او را نوکار می‌گفته و به شجاعت و بهادری و رای و تدبیر نظیر نداشت»^۵ اگرچه با توجه به ماهیت نظامی جامعه و حکومت مغولی، مهم‌ترین کارکرد خان‌زاده‌های چنگیزی لشکرآرایی و جهانگشایی بود، اما سیمای جنگاوری تولوی که به عنوان فرماندهی بزرگ در کنار پدر، نقش مهمی در جهانگشایی مغولان ایفا کرد، برتر و برجسته‌تر از دیگران می‌نماید. رشیدالدین درباره‌ی این ویژگی او می‌نویسد: «و تولوی خان عظیم فیروز جنگ بوده و هیچ پادشاه‌زاده را چندان فتح بلاد و ممالک دست نداد که او را میسر شد».^۶ جوینی نیز در گزارش فتوحات خان مغول در ماوراءالنهر و خراسان درباره‌ی ویژگی‌های جنگاوری و شجاعت تولوی می‌نویسد:

پسر خویش الغ‌نویان را - که در سیاست، تیغ آبدار و آتش فعل بود، که باد او به هر کس که رسید خاکسار شد و در فروسیّت، برقی که از میان حجاب سحاب

۱. جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. تاریخ جهانگشایی جوینی، ج ۱، ص ۲۹.

۳. همان‌جا.

۴. همان‌جا.

۵. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۷۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۷۸۵.

بجست بر هر کجا افتد چون خاکستر کند و اثر و نشان نگذارد و زمان مکث و لَبث نخواهد - نامزد کرد تا به بلاد خراسان رود.^۱

تولوی در لشکرکشی‌های بزرگ چنگیزخان، همواره در رکاب او بود و نقش مهمی در مشاورت و همکاری با پدر بر عهده داشت.^۲ خان بزرگ مغول از یکصد و بیست و نه هزار نظامی مغولی که نام امرا و هزاره‌های ایشان را بر اساس آنچه در دفتر زرین ثبت شده بود، بیان می‌کند یکصد و یک هزار نفر را به تولوی‌خان سپرد.^۳ افزون بر اینها، دیگر واحدهای نظامی مغول که نام ایشان ذکر نشده است نیز به تولوی اختصاص یافتند و پس از او نیز این سپاهیان در اختیار خاندان او باقی ماندند.^۴ بر پایه‌ی نظریه‌ی بارتولد، این آمار باید مربوط به جنگجویان مغولستان باشد و دستجات غیرمغولی سپاهیان فرزندان چنگیز را شامل نمی‌شود.^۵ به هر روی، اگرچه شمار سپاهیان مغول به روشنی مشخص نیست،^۶ اما بر پایه‌ی این گزارش، می‌توان با توجه به ویژگی‌های نظامی و شجاعت تولوی و جایگاه او در سپاه چنگیزخان، قرار گرفتن بخش مهمی از ارتش مغول را در اختیار تولوی و خاندان او دریافت. قرار گرفتن اکثر نظامیان مغولستان در اختیار تولوی، بی‌تردید با توجه به نقش و جایگاه سیاسی ایشان در امپراتوری مغول، از منظر سیاسی نیز می‌توانست موقعیت تولوی و خاندان او را مستحکم‌تر سازد.

چنگیز پیش از مرگ بر پایه‌ی سنت قبیله‌ای مغولان، قلمرو پهناور امپراتوری را میان سرداران و پسران تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی که بخش مهمی از قلمرو امپراتوری مغول به چهار پسر بزرگ و معتبر چنگیز اختصاص یافت، یورت اصلی یا سرزمین مغولستان که به منزله‌ی خانه‌ی پدری بود، به تولوی کوچک‌ترین پسران معتبر خان واگذار شد.^۷

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۸۴.

۳. همان، ج ۱، صص ۵۹۲ - ۶۱۲. ۴

۴. همان، ج ۱، ص ۶۱۲.

۵. و. بارتولد ۱۳۶۶ ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ج ۲، ص ۸۴۳.

۶. دیوید مورگان ۱۳۷۱، مغول‌ها، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ص ۱۰۶؛ رنه گروسه ۱۳۳۸، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۴۱۵ - ۴۱۶.

۷. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۳۱؛ عباس اقبال ۱۳۶۵، تاریخ مغول: از حمله‌ی چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: امیرکبیر، ص ۸۴.

اگرچه سهم تولوی نسبت به قلمرو برادران دیگر کوچک‌تر بود،^۱ اما تولوی بر سرزمین مغولستان و به تعبیر دیوید مورگان، قلب امپراتوری مغول دست یافت^۲ که افزون بر امتیازات این سرزمین به عنوان خاستگاه چنگیز و مغولان، به سبب مجاورت با تختگاه قاآن و دربار مرکزی، زمینه‌ی تکاپوهای تأثیرگذار خاندان تولوی را نیز فراهم می‌کرد. جوینی درباره‌ی موقعیت ویژه‌ی قلمرو تولوی در مجاورت اوگتای قاآن می‌نویسد: «به حقیقت آن موضع واسطه‌ی مملکت ایشان است بر مثال مرکز و دایره».^۳ رشیدالدین نیز در قالب گفتارها و سخنان حکمت‌آموز منسوب به چنگیزخان گفتارهای اغراق آمیزی را از زبان او درباره‌ی ویژگی‌های ممتاز و خارق العاده‌ی سرزمین مغولستان و مردان و زنان آن بیان می‌کند.^۴ ساندرز مغولستان را سرزمین مقدس مغولان می‌خواند.^۵ بدین روی می‌توان این امتیازات و موقعیت خاندان تولوی را در پیشبرد اهداف و برنامه‌های فرزندان او در آینده‌ی سیاسی امپراتوری مغول قابل تأمل یافت. پس از مرگ چنگیز در سال‌های آغازین فرمانروایی اوگتای قاآن نیز جایگاه ویژه‌ی تولوی در امپراتوری مغول حفظ شد و او با شرکت در مهم‌ترین برنامه‌ی جهانگشایی اوگتای در سرزمین‌های ختای و چین شمالی شایستگی‌های نظامی خود را بیشتر به اثبات رساند و سرانجام در سال ۶۳۰ق، یعنی در اثنای همین سال‌های آغازین قانای اوگتای خان (۶۲۶ - ۶۳۹ق) درگذشت.

بازتاب دعاوی و امتیازات سیاسی تولوی در تاریخ‌نگاری دوره‌ی مغول

بر پایه‌ی آنچه گفته شد، چنگیزخان پیش از مرگ به گونه‌ای نامتعارف، پسر سوم خود اوگتای را به جانشینی برگزید. پس از مرگ چنگیز، قوریلته‌ی بزرگ برای تعیین رسمی اوگتای به جانشینی، با دو سال تأخیر برگزار شد. منابع ایرانی، درباره‌ی چگونگی اداره‌ی امور امپراتوری مغول در این فاصله زمانی، خبر روشنی نمی‌دهند. شبانکاره‌ای در گزارشی نه چندان قابل اعتماد بر پایه‌ی سنت دوره‌ی جانشینی قاآن‌های بعدی، اداره‌ی امور فرمانروایی مغول را در فاصله‌ی مرگ چنگیز تا برآمدن اوگتای قاآن بر عهده‌ی

۱. تاریخ مغول، ص ۸۴.

۲. مغول‌ها، ص ۱۳۸.

۳. تاریخ جهانگشایی جوینی، ج ۱، صص ۳۱ - ۳۲.

۴. جامع التواریخ، ج ۱، ص ۵۸۸۶.

۵. ج، ساندرز ۱۳۷۲، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، ص ۱۰۱.

همسر چنگیز و مادر تولوی خان می‌داند، اما گزارش او در این باره چندان قابل اعتماد نیست؛ زیرا برخلاف عموم منابع دوره مغول، تولوی را از مادری غیر از مادر جوجی، جغتای و اوگتای می‌شناسد.^۱

بارتولد بر پایه‌ی منابع و مآخذ چینی، در این شرایط، تولوی را نایب السلطنه و مسئول اداری امور می‌داند و بر همین پایه، به تأخیر افتادن برگزاری قوریلتهای بزرگ جانشینی خان را ناشی از نارضایتی او می‌شناسد.^۲

هرچند این نظریه‌ی بارتولد درباره‌ی نگرانی تولوی از برآمدن اوگتای‌قان در منابع ایرانی تأیید نمی‌شود، اما در گزارش‌های نویسندگان ایرانی می‌توان از یک سو بیان دعاوی و امتیازاتی را مشاهده کرد که بر پایه‌ی سنت مغولی و شایستگی‌های فردی، جانشینی خان بزرگ را حق تولوی می‌دانند و از دیگر سو، وفاداری تولوی و خاندان او را نسبت به اوگتای‌قان آن‌چنان برجسته و ویژه می‌نمایانند که از دیگر شاخه‌های خاندان چنگیز متمایز است. جوینی و پاره‌ای مورخین ایرانی بر پایه‌ی سنت قبیله‌ای مغول که یورت و خانه‌ی پدری به پسر کوچک‌تر می‌رسد، جانشینی خان بزرگ مغول را حق تولوی می‌دانند. جوینی در این باره می‌نویسد: «جایگاه پدر به حکم یاسا و آیین مغول به پسر اصغر رسد که از خاتون بزرگ‌تر باشد».^۳

البته نباید از نظر دور داشت که این پندار مورخین ایرانی بر پایه‌ی سنتی مغولی و قبیله‌ای استوار است که دورترین قلمرو چراگاهی یا ایالات، به پسر بزرگ‌تر واگذار می‌گردد، چنانکه درباره‌ی جوجی رفتار شد و دیگر بخش‌ها نیز بین پسران دیگر تقسیم می‌شود و خانه‌ی پدری سهم فرزند کوچک است^۴ و منظور از واگذاری خانه‌ی پدری یا آن‌گونه که درباره‌ی تولوی انجام شد، یعنی دادن یورت اصلی به او، به مفهوم جانشینی و فرمانروایی به جای پدر بر امپراتوری مغول نیست، اما کوشش مورخین ایرانی که در خدمت ایلخانان ایرانی به عنوان شعبه‌ای از خاندان تولوی بودند، بی‌تردید با انگیزه‌ی توجیه و تبیین مشروعیت انتقال قدرت از خاندان اوگتای به شعبه‌ی تولوی و به ویژه مبانی مشروعیت ایلخانان ایران، تحلیل‌پذیر است. به هر

۱. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد ۱۳۷۶، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۲۴۵.

۲. ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ص ۹۶۰.

۳. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۳.

۴. امپراتوری صحرانوردان، صص ۴۱۷ - ۴۱۹.

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ ۷

روی، جوینی در گزارش جریان قوریلنای تعیین اوگتای به جانشینی، پس از پیشنهاد مقام قآنی به اوگتای از زبان او که بر پایه‌ی سنت مغولان نخست باید از پذیرش خانی امتناع می‌کرد، می‌نویسد:

هر چند حکم چنگیزخان بر این جملات نافذ شدست، اما برادر بزرگ‌تر و اعمام هستند که به التزام این کار از من سزاوارترند و از راه آذین مغول از خانه‌ی بزرگ‌تر پسر اصغر قایم‌مقام پدر باشد و الغ‌نوین، پسر خردتر اردوی بزرگ است و روز و شب و گاه و بیگاه ملازم خدمت او بوده و یاسا و رسوم دیده و شنیده و دانسته باشد، با وجود و حضور ایشان، چگونه با خانی نشینم.^۱

در این گفتار، افزون بر استناد به سنت مغولی درباره‌ی جانشینی پسر کوچک‌تر، به پاره‌ای امتیازات شخصیتی تولوی نیز پرداخته می‌شود. بیان ویژگی‌های برتر تولوی در نوشته‌های دیگر نویسندگان ایرانی و فارسی‌زبان عصر ایلخانی و حتی دوره‌های پس از آن نیز به روشنی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی، تولوی را به واسطه‌ی شجاعت و جنگاوری و مردانگی و فرزاندگی می‌ستایند و او را مورد عنایت ویژه‌ی چنگیز و برتر از دیگر پسران خان بزرگ مغول می‌شمرند.^۲ رشیدالدین این برتری و موقعیت تولوی را در نظر چنگیز به گونه‌ای آشکارتر بیان می‌کند و پس از شرح واگذاری یورت و اردوها و سپاهیان و اموال خان بزرگ مغول به تولوی خان می‌نویسد: «و چنگیز خان اندیشه داشته که راه قآنی و تخت پادشاهی نیز به وی مفوض گرداند و او را ولی‌العهد کند».^۳ اما به سبب پاره‌ای مصالح، صرف‌نظر کرد، ولی با امتیازاتی که به تولوی بخشید، زمینه‌ای را هموار ساخت که سرانجام قآنی به خاندان او انتقال یابد.^۴ همچنین همین نویسنده در روایتی داستانی از زبان تولوی برتری‌های او را نسبت به اوگتای قآن بیان می‌کند. اگرچه این دعاوی در چارچوب داستانی فداکارانه که شاهزاده‌ی مغول جان خود را فدای قآن می‌سازد، بیان می‌گردد، اما این روایت به هر روی، حاوی نکات

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، صص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۲. سیف بن محمد بن یعقوب هروی ۱۳۶۳، تاریخ‌نامه‌ی هرات، به تصحیح پروفیسور محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر در خلیفه محمد اسدالله ناظم، تهران: خیام، ص ۴۹ و میر محمد بن سید برهان الدین خاوند شاه میرخواند ۱۳۳۹، تاریخ روضة الصفا، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز، ج ۵، ص ۱۶۶.

۳. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۸۵.

۴. همان‌جا.

درخور تأملی است. بر پایه‌ی این روایت، اوگتای هنگام جنگ با ختاییان رنجور و بیمار شد. تولوی بر بالین برادر آمد و چون قمان سبب بیماری او را افسون خوانده بودند «و رنج او را در آب به کاسه‌ی چوبین شسته، تولوی خان از فرط محبتی که به برادر داشت، آن کاسه را برگرفت» و پس از راز و نیاز با خدای جاوید، آن آب را نوشید. تولوی در آن راز و نیاز، برتری در شجاعت و درایت و خوبی و هنر خود را بر اوگتای به تلویح بیان کرده است. رشیدالدین راز و نیاز تولوی با خدای جاوید را این‌گونه می‌نویسد:

ای خدای جاوید! اگر جهت گناه کردن عتاب می‌فرمایی، گناه من زیادت از اوست و در جنگ‌ها من بیشتر مردم را کشته‌ام و زن و فرزند ایشان را غارت کرده‌ام و مادر و پدر اسیران را گریانده، و اگر جهت خوبی و صورت و رعونت قد و هنرمندی، بنده‌ی خویش را [اوگتای قآن] را به حضرت خویش خواهی بردن، من لایق و مناسب‌ترم. به عوض اوگتای قآن مرا بستان و او را از این رنج، شفا ده و رنج او بر من نه.^۱

برپایه این روایت و آنچه گفته شد نویسندگان ایرانی در کنار بیان دعاوی و امتیازات تولوی و خاندان او به بیان اطاعت و فرمانبرداری خالصانه و فداکارانه ایشان از خان در بار مرکزی نیز انگیزه‌ای هدفمند داشته‌اند. رنه گروسه در بررسی روایات منابع ایرانی و چینی و مدارک باقی مانده و گزارش مورخین درباره‌ی قوییلای و هلاکو و جانشینان ایشان، انگیزه‌ی این روایات را حفظ محبوبیت تولوی و ایجاد حقانیتی برای جانشینان او در دربار مرکزی، چین و ایران می‌داند.^۲

این‌گونه روایات درباره‌ی شیوه‌ی رفتار تولوی در دوران فرمانروایی اوگتای واقع‌نگری شاهزاده‌ی جوان مغولی را نشان می‌دهد که با وجود شایستگی‌های فردی در جهت پیشبرد اهداف امپراتوری از یک سو به رعایت شأن و منزلت خانی و مصالح امپراتوری مغول نظر داشت و از سوی دیگر شاید به تحکیم موقعیت خود برای فرصت‌های پس از اوگتای می‌اندیشید. اگرچه مرگ تولوی در سال ۶۳۰ق هنگامی که بیش از چهل سال نداشت، چنین فرصتی را برای او فراهم نساخت.

۱. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۸۹.

۲. رنه گروسه ۱۳۸۴، تاریخ مغول: چنگیزیان، زیر نظر کاوینیاک، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: آزاد، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.

خاندان تولوی از مرگ او تا پایان فرمانروایی گیوک

پس از مرگ تولوی در سال ۶۳۰ ق همسرش سرفوقتی بیگی، اداره‌ی امور خاندان و قلمرو او را بر عهده گرفت. سرفوقتی بیگی، برادرزاده‌ی اونگ‌خان فرمانروای قوم کرائیت و از زنان برجسته و نام‌آور تاریخ مغول بود. او مادر منگو، قویلای، هلاکو و اریغ‌بوکا، پسران ممتاز تولوی‌خان، بود که در تاریخ امپراتوری مغول، نقش مهمی یافتند. رشیدالدین ایشان را با پسران معتبر چنگیز به عنوان چهار رکن امپراتوری مقایسه می‌کند.^۱ منابع تاریخ مغول سرفوقتی بیگی را به کیاست و تدبیر و سیاست ستوده‌اند. رشیدالدین درباره‌ی ویژگی‌های او می‌نویسد: «به غایت عاقله و کافیه بوده و بر سرآمده‌ی خواتین عالم و ثبات و عفت و ستر و عصمت هر چند تمام‌تر داشته». ^۲ جوینی نیز با ستایش شخصیت او نقش وی را به عنوان مشاور اوگتای‌قان این گونه گزارش می‌کند: «و قآن در هر کار که شروع نمودی در مصلحت مملکت یا ترتیب لشکر، ابتدا کنگاج و مشورت با او کردی و بدانچه او گفتی تغییر و تبدیل راه ندادی». ^۳ بدین روی، اعتبار و امتیازات خاندان تولوی و قلمرو اصلی و واحدهای نظامی تحت فرمان او در سایه‌ی تدبیر و کفایت سرفوقتی بیگی حفظ شد و بر پایه‌ی این امتیازات و امکان‌ها و البته همکاری مؤثر خان اردوی زرین در فرایندی پیچیده و پرتلاطم، فرمانروایی امپراتوری جهانی مغول در کف فرزندان تولوی قرار گرفت. سرفوقتی بیگی و فرزندان از زمان مرگ تولوی در دربار اوگتای می‌زیستند و قلمروشان نیز مجاور تختگاه امپراتوری بود. از این رو، او از فرصت و جایگاه مهمی که به عنوان مشاور خان داشت، برای تثبیت اعتبار و اقتدار خاندانی خود و رسوخ در قدرت و دستگاه سیاسی امپراتوری بهره گرفت. ^۴ نویسندگان ایرانی که از علاقه‌ی بسیار اوگتای‌قان نسبت به تولوی و غم و اندوه وی از مرگ برادر، خبر می‌دهند، ^۵ همسر و فرزندان او را نیز بسیار مورد محبت و لطف خان مغول می‌دانند؛ به گونه‌ای که در میان سایر شاهزادگان خاندان چنگیزی ممتاز بودند و ایلچیان و متعلقان و رعایای ایشان نیز از حمایت ویژه‌ی خان برخوردار

۱. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۷۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۹۱.

۳. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۵.

۴. جامع التواریخ، ج ۱، ص ۷۱۹؛ دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، ص ۱۴۶.

۵. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۴.

بودند.^۱ اگرچه در گزارش این شیوهی رفتار خان در متون دوره‌ی مغول بر جنبه‌ی عاطفی تأکید شده است، اما نباید انگیزه‌های سیاسی را از نظر دور داشت. با وجود این، در بررسی گزارش‌های پراکنده‌ی تاریخی و نگرانی‌ها درباره‌ی همسر تولوی و پسران او، پیش از برآمدن منگوقاآن بر تخت قآنی، می‌توان نشانه‌هایی از پاره‌ای ملاحظات و نگرانی‌ها در روابط ایشان با خان مغول را نیز دریافت. بر پایه‌ی گزارش رشیدالدین، اوگتای قآن از سرقوتینی، بیوه‌ی برادر، برای پسرش شاهزاده گیوک خواستگاری کرد، اما او نپذیرفت و نویسنده به همین سبب در مقایسه‌ی او با مادر چنگیزخان که از زنان بزرگ تاریخ مغول بود، وی را برتر می‌شمارد.^۲ بی‌تردید در این اقدام خان مغول، نمی‌توان انگیزه‌های سیاسی را نادیده انگاشت؛ شاید این پیوند می‌توانست خاندان تولوی و ظرفیت سیاسی و نظامی ایشان را تحت نفوذ شاخه‌ی اوگتای و خانزاده گیوک درآورد. اما سرقوتینی بیگی به بهانه‌ی تربیت فرزندان، فرمان خان را نپذیرفت. این رویداد، از جریان رقابتی پنهان و وجود پاره‌ای نگرانی‌ها در مناسبات خان مغول و خاندان تولوی حکایت می‌کند.

بر پایه‌ی مطالب مذکور، در اختیار داشتن بخش مهمی از واحدهای نظامی مغولستان، یکی از امتیازات ویژه‌ی خاندان تولوی بود. بر پایه‌ی گزارش رشیدالدین، اوگتای قآن سه هزاره از این سپاهیان را بدون مشورت شاهزادگان و امرا به پسر خود کوتان داد. این اقدام خان که نمی‌توان انگیزه‌های سیاسی آن را نادیده انگاشت و به مفهوم دخالت در امور حوزه‌ی اولوس تولوی بود و اگر از موضع قآنی چنین روی نمی‌داد مغایر با یاسای چنگیزی بود،^۳ اعتراض امرای بزرگ ملازم سرقوتینی بیگی و برخی خانزادگان را برانگیخت. سرقوتینی بیگی که با دوراندیشی و تدبیر، چنین بحران‌هایی را پشت سر می‌گذاشت، امرا و شاهزادگان معترض را گفت: «ما را از اموال موروث و مکتسب چیزی کم نیست و به هیچ وجه درباستی نه، لشکر و ما نیز جمله از آن قآنیم، او داند هرآنچه فرماید، حکم حکم اوست و ما مطیع و منقاد».^۴ بدین ترتیب، خشم ایشان را مهار کرد. به هر روی، محتوای این گزارش به روشنی از یک سو واقع‌بینی و دوراندیشی همسر با کفایت تولوی خان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر،

۱. همان، ج ۳، ص ۶.

۲. جامع‌التواریخ، ۷۹۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۹۳.

۴. همان جا.

جریان رقابت و رویارویی پنهان در مناسبات خاندان تولوی و اوگتای را آشکار می‌سازد. مهم‌ترین گزارش درباره‌ی نقش‌آفرینی شاهزادگان خاندان تولوی در امور امپراتوری، به مأموریت منگو به همراه خان‌زاده‌های دیگر خاندان چنگیزی به ویژه باتو، پسر جوجی، و گیوک برای پیشبرد اهداف نظامی امپراتوری در دشت قبچاق و سرزمین‌های اروپایی باز می‌گردد. در این برنامه‌ی نظامی که خان‌زاده باتو، فرماندهی کل سپاهیان مغول را بر عهده داشت،^۱ منگو فرصت یافت شایستگی‌های نظامی خود را به عنوان پسر شجاع‌ترین فرزند چنگیز، یعنی تولوی‌خان نشان دهد و روابط خود و خاندان تولوی را با خان‌زاده باتو از خان‌زادگان بزرگ و صاحب نفوذ خاندان چنگیزی نزدیک سازد. برخلاف منگو، مناسبات خان‌زاده گیوک، پسر اوگتای‌قآن، شاید به سبب پندار برتری به واسطه‌ی فرزندی خان مغول و عدم ملاحظه و رعایت باتو به تیرگی گرایید.^۲ با توجه به نقش و جایگاه باتو در میان خان‌زاده‌های چنگیزی، چنین رویدادهایی در روابط او با خاندان تولوی و اوگتای، بازتاب تأثیرگذاری در تحولات آینده‌ی سیاسی امپراتوری مغولی و تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی برای فرمانروایی داشت. نخستین نمودهای اختلاف خاندان جوجی و اوگتای پس از مرگ اوگتای‌قآن آشکار شد. شاهزاده باتو که پس از مرگ خان، بزرگ‌ترین شاهزاده‌ی خاندان چنگیزی بود، به بهانه‌ی درد پای در قوریلتهای جلوس گیوک بر تخت‌خانی شرکت نکرد.^۳ بر پایه‌ی گزارش معین‌الدین نطنزی، اگرچه در آغاز به سبب بیماری به قوریلتهای نرفت، اما چون متوجه انتخاب گیوک‌خان شد، برای ممانعت از این رویداد، خواست به قوریلتهای برسد که به سبب بیماری و کندی حرکت موفق نشد.^۴ افزون بر ظهور اختلاف و بدگمانی خان‌زاده‌های خاندان جوجی و اوگتای در آشفتگی‌های پس از مرگ اوگتای‌خان تا برآمدن گیوک، دامنه‌ی کینه و شکاف میان شاهزادگان چنگیزی گسترده‌تر شد. گیوک پس از جلوس بر تخت‌خانی، قراهاکو، نواده‌ی جغتای را از فرمانروایی اولوس جغتایی عزل و ییسومنگو پسر جغتای را بر جای او نشاند.^۵ همچنین رفتارهای خان‌زادگان دیگر، در دوران

۱. تاریخ مغول: چنگیزیان، صص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۲. همان‌جا.

۳. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۹۴.

۴. معین‌الدین نطنزی ۱۳۸۳، منتخب‌التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر، ص ۶۱.

۵. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۲۱۰.

آشفته‌گی پس از مرگ اوگتای و صدور بروات و اعطای پایزه‌های مختلف توسط ایشان و دیگر کارهای مغایر با یاسای چنگیزی، خان جدید را بر آن داشت تا برای انتظام امور، به بررسی عملکرد ایشان بپردازد که به تعبیر رشیدالدین، بسیاری از شاهزادگان از کار و رفتار خود شرمند شدند.^۱ بی‌تردید این رویداد نیز در روابط گیوک با خان‌زادگان چنگیزی قابل تأمل است. رشیدالدین با وجود گزارش اعمال خلاف یاسای چنگیزی به دست خان‌زادگان مختلف، از این فرصت نیز برای تقویت پایه‌های اعتبار خان‌زادگان خاندان تولوی بهره می‌گیرد و می‌نویسد: «سرقوتینی‌بیگی و فرزندان او، سرخ روی و سرافراز و گردن‌کش بودند؛ چه خلاف یاسا هیچ بر ایشان متوجه نشد». ^۲ پلان‌کارپن، همسر تولوی را در دوران فرمانروایی گیوک، پس از مادر قآن محترم‌ترین زن نزد مغولان معرفی می‌کند.^۳ بدین روی بر پایه‌ی آنچه گفته شد، سرقوتینی‌بیگی افزون بر اینکه در دوران پرتلاطم تاریخ امپراتوری مغول - پس از مرگ خان‌زاده تولوی - در سایه‌ی تدبیر و دوراندیشی، فرزندان را از بحران‌های گوناگون به سلامت گذرانید و بر اعتبار و حیثیت ایشان نزد مغولان و اقوام مختلف امپراتوری افزود، از زمینه‌ی پدیدآمده در روابط خان‌زاده‌های خاندان چنگیزی برای جلب حمایت بیشتر و نظر خان‌زادگان و امرای بزرگ امپراتوری با هوشمندی بهره گرفت. جوینی در این باره می‌نویسد: «در امالت جوانب از انفاذ تحف و هدایا به عشایر و اقارب و اصطناع با عساکر و اجانب، تمامت را منقاد خود و متابع ارادت خویش گردانیده بود». ^۴ همچنین او برای جلب حمایت مسلمانان که جمعیت و جایگاه ویژه‌ای در امپراتوری مغول داشتند نیز کوشید. اگرچه یکی از ملاحظات چنگیز در انتخاب اوگتای به جانشینی، شیوه‌ی برخورد توأم با ملامت او با مسلمانان بیان شده است، اما گیوک، جانشین اوگتای، تحت تأثیر نفوذ عناصر مسیحی و بودایی، روش و سیاست پدر را در رفتار با مسلمانان تغییر داد و شرایط دشواری را برای رعایای مسلمان امپراتوری پدید آورد. از این رو سرقوتینی‌بیگی از این فرصت برای نزدیکی و ارتباط با مسلمانان برای پیشبرد اهداف خود و خان‌زادگان خاندان تولوی استفاده کرد. جوینی در این باره می‌نویسد:

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۷.

۲. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۷.

۳. سفرنامه‌ی پلان‌کارپن، ص ۵۹.

۴. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۸.

هر چند تابع و مقوی ملت عیسوی بود، صدقه و عطا بر ائمه و مشایخ مبدول داشتی و در احیای شعایر شرایع دین محمدی - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - نیز کوشیدی و علامت و تصدیق این سخن، آن است که هزار بالش نقره بفرمود که در بخارا مدرسه‌ای سازند و شیخ الاسلام سیف‌الدین الباخیزی مدبر و متولی آن عمل خیر باشد.^۱

لمبتون زمان این رویداد را در آستانه‌ی برآمدن منگو یا آغاز فرمانروایی او می‌داند.^۲ بدین روی، سرقوتینی‌بیگی با تدبیر، پایگاه مستحکمی را برای فرزندان خود در میان شاهزادگان و امرای مغولی و رعایای مسلمان امپراتوری به وجود آورد. فرمانروایی گیوک بیش از یک سال دوام نیاورد و او در مسیر یک لشکرکشی بزرگ به سوی غرب در نزدیکی سمرقند درگذشت. رشیدالدین هدف پنهانی این لشکرکشی را انتقام‌جویی خان مغول از شاهزاده باتو، پسر جوجی‌خان، و فرمانروای دشت قیچاق و ممالک اروپایی قلمرو امپراتوری مغول می‌داند. بر پایه‌ی گزارش او، سرقوتینی‌بیگی مخفیانه باتو را از این اقدام آگاه ساخت.^۳ مرگ گیوک‌خان لشکرکشی او را ناتمام گذاشت، اما اقدام سرقوتینی‌بیگی هرچه بیشتر جلب حمایت باتو از فرزندان تولوی و کینه‌ی او نسبت به گیوک و شاهزادگان خاندان اوگتایی را در پی داشت.

معین‌الدین نطنزی از روابط مستحکم خاندان جوجی و تولوی از زمان چنگیزخان و در زمان حیات این دو خان‌زاده‌ی خاندان چنگیزی گزارش می‌دهد و انگیزه‌ی اقدام سرقوتینی‌بیگی را به همین سبب می‌داند.^۴ از این رو در چنین شرایطی، فرصت مناسب برای تحقق اهداف تکاپوهای سیاسی تولوی و خاندان او برای دستیابی بر تخت قآانی و فرمانروایی امپراتوری مغول پدید آمد.

چگونگی برآمدن منگوقاآن بر تخت فرمانروایی امپراتوری مغول

بر پایه آنچه که گفته شد فاصله گرفتن از دوران چنگیز خان آسمانی مغول و تحولات امپراتوری زمینه‌هایی را فراهم نمود که فرزندان تولوی در پرتو امتیازات ویژه خاندانی

۱. همان، ج ۳، صص ۸ - ۹.

۲. آن لمبتون ۱۳۷۲، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ص ۳۵۲.

۳. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۹.

۴. منتخب التواریخ، ص ۶۱.

فرایند تسلط بر امپراتوری را پیمودند. بی‌تردید تحرک و پویایی دوباره‌ی دستگاه سیاسی و نظامی امپراتوری مغول که در دوران اوگتای و گیوک در مقایسه با زمان چنگیز دچار ضعف و رکود در جهان‌گشایی شده بود، گرایش و ضرورتی مورد انتظار در میان عناصر مغولی به شمار می‌آمد که برخی، برون‌رفت از چنین شرایطی را با عبور از خاندان اوگتایی و روی کار آمدن خان‌زاده‌ی مغولی مقتدرتری میسر می‌دانستند. دامنه‌ی چنین پنداری درباره‌ی اوگتای و جانشینان او تا بدان اندازه فراگیر بود که گیوک در آغاز فرمانروایی، بر تصور رو به فساد نهادن امور در دوران اوگتای و نیابت سلطنت همسرش، تورا کینا خاتون، مدعی کوشش برای تجدید اقتدار دوران چنگیز بود،^۱ اما گیوک افزون بر اینکه روزنه‌ی امیدبخشی نگشود، بلکه لشکرکشی نظامی او به سوی غرب نیز ظاهراً برای نخستین بار خان‌زادگان و امرای نظامی مغول را در آستانه‌ی رویارویی خونین نظامی قرار داد و از سوی دیگر، سیاست او درباره‌ی مسلمانان به عنوان مهم‌ترین رعایای امپراتوری مغول که نقش مهمی در اداره‌ی امپراتوری و امور مختلف آن داشتند، گرایش به تغییر را به سطوح دیگری از بدنه‌ی اجتماعی امپراتوری مغول کشاند.

بدین روی آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گیوک سومین قآن مغولی در مسیر لشکرکشی به غرب در بیش‌بالیغ، جان سپرد. پس از مرگ او بر پایه‌ی مقررات و قوانین یاسانامه‌ی چنگیزی برای پیشگیری از هرگونه اغتشاش و تحرک نظامی، راه‌ها را بستند و امرا و شاهزادگان نیز در هر موضع آباد یا خرابی که رسیده بودند، متوقف شدند. بنابر رسم معمول مغولان، در فاصله‌ی میان مرگ قآن تا تشکیل قوریلته‌ی تعیین جانشین او، اغول غایمش، همسر خان متوفی، نیابت فرمانروایی مغول را برعهده گرفت.^۲ اما او فاقد کاردانی و شایستگی تورا کینا خاتون، همسر اوگتای قآن، بود^۳ از این‌رو بار دیگر همانند دوران پس از مرگ اوگتای، قلمرو پهناور امپراتوری مغول، گرفتار بحران و اضطراب شد و ابتکار عمل در روند سازوکارهای تعیین جانشین خان نیز از دست خاندان اوگتای خارج شد. اغول غایمش، همسر گیوک و نایب‌السلطنه‌ی امپراتوری مغول، می‌خواست شاهزاده‌ای از خاندان اوگتای، یعنی شیرامون یا یکی از پسران خود را به فرمانروایی

۱. امپراتوری صحرانوردان، صص ۴۴۷ - ۴۴۸.

۲. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۱۰.

۳. تاریخ فتوحات مغول، ص ۱۰۰.

برگزیند، اما شاهزاده باتو که از فرمانروایی خاندان اوگتای ناخشنود بود و اگر مرگ زود هنگام گیوک‌خان نبود ناگزیر به رویارویی خونینی با سپاهیان خان مغول می‌شد، اکنون فرصت را مغتنم شمرده و در پی بهره‌گیری از نفوذ و اعتبارش به عنوان آقا و سرور شاهزادگان خاندان چنگیزی و محروم ساختن پسران اوگتای و گیوک از فرمانروایی برآمد. باتو که در میان شاهزادگان خاندان چنگیزی موقعیتی بی‌همتا داشت و به قول خواندمیر «از سایر شاهزادگان به مزید شوکت و ابهت امتیاز تمام داشت.»^۱ و حمدالله مستوفی او را مهتر قبيله معرفی می‌کند^۲ و پلان‌کارین فرستاده‌ی پاپ در گزارش مأموریت او از سوی اوگتای برای فتوحات اروپایی، وی را دومین شاهزاده‌ی خاندان چنگیزی پس از خان مغول می‌خواند،^۳ در چنین شرایطی، ابتکار عمل را در دست گرفت و به بهانه‌ی رنجوری و درد پای، خان‌زادگان و خواتین خاندان چنگیزی و امرای بزرگ را برای تشکیل قوریلتهای تعیین خان به آلمالیک دعوت کرد. بی‌تردید هدف او از این اقدام، استفاده از نفوذ و بزرگی خود و ارباب و تهدید خان‌زادگان خاندان اوگتایی و هدایت جریان تصمیم‌گیری برای تعیین خان امپراتوری به سوی خود بود. فرزندان اوگتای و گیوک و شاهزادگان جغتایی که به سبب کینه‌های موجود به خوبی این معنی را درمی‌یافتند به این دستاویز که یورت اصلی و تختگاه چنگیز، اوانان و کلوران است و قوریلتهای باید در سرزمین اصلی مغولستان یا به تعبیر ساندرز، سرزمین مقدس مغولستان تشکیل گردد، شرکت نکردند، اما ناگزیر از ملاحظاتی در باب جایگاه باتو، نمایندگان را فرستادند. خان‌زادگان و خواتین خاندان اوگتای در قراقروم قنغوربغای نوین امیر قراقروم را به نمایندگی فرستادند^۴ «و خط دادند که باتو همه‌ی پادشاه‌زادگان را آقاقت و حکم و فرمان او به هرچه فرماید نافذ است و ما همه بدان رضا داده‌ایم»^۵ بدین روی خان‌زادگان، نزد باتو رفتند، اما پس از دو روز، بی‌اجازه بازگشتند و نماینده‌ای از سوی

۱. غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی خواندمیر ۱۳۶۵، حییب السیر، تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام، جلد ۳، ص ۵۸

۲. حمد الله مستوفی ۱۳۶۴، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۵۷۸.

۳. سفرنامه‌ی پلان‌کارین، ص ۹۲

۴. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، صص ۱۶ - ۱۷؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۴؛ عبدالمحمد آیتی ۱۳۷۲، تحریر تاریخ و صاف، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، صص ۳۱۱ - ۳۱۲.

۵. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۶.

خود گذاشتند.^۱ بدین روی شاهزادگان خاندان اوگتایی و جغتایی با عدم حضور خود، می‌خواستند تصمیم‌گیری درباره‌ی جانشین گیوک را به قوریلتایی در یورت اصلی موکول کنند. از خاندان جغتای، تنها شاهزاده قراهاکو که به دست گیوک‌خان عزل شده بود، در این قوریلتای شرکت نمود. اما برخلاف آنها، منگو پسر بزرگ تولوی‌خان و برادرانش به سفارش مادرشان سرفوقتینی بیگی، نزد باتو رفتند.^۲ بر پایه‌ی آنچه درباره‌ی نگرانی‌های میان خاندان تولوی و اوگتای گفته شد و تکاپوهای سیاسی ایشان، از آغاز برای دستیابی بر تخت قآنی، اکنون فرصت مناسب پدید آمده بود. روابط نزدیک خاندان تولوی و جوجی که پیش‌تر بدان اشاره شد، از مناسبات نزدیک منگو با خانزاده باتو در فتوحات اروپایی شکل مستحکم‌تری یافت و با اقدام سرفوقتینی بیگی در آگاه ساختن باتو از انگیزه‌ی گیوک‌خان برای حمله به قلمرو اولوس جوجی، همچون پیوندی سازمان‌یافته در روند تکاپوهای سیاسی در برابر خاندان اوگتای نمودار شد. بنابراین، نمی‌توان نقش‌آفرینی باتو در برآمدن خانزاده منگو را بر تخت قآنی، آن‌چنان که در منابع ایرانی بازتاب یافته است، رویدادی طبیعی و بدون پشتوانه‌های پنهان سیاسی پنداشت. پس از تجمع خانزادگان و امرا و برگزاری جشن و شادی در اردوی باتو، پاره‌ای از بزرگان مغول، باتو را به قآنی پیشنهاد کردند، اما او خود تمایلی به مقام خانی نداشت. شاید به سبب تردیدی که درباره‌ی نسب جوجی، پسر بزرگ چنگیز، وجود داشت و پاره‌ای بدگمانی‌ها که از زمان خان بزرگ مغول و جوجی به وجود آمد و همچنین دوری سرزمین و قلمرو اولوس جوجی، این شاخه از خاندان چنگیزی چندان رویکرد جدی‌ای برای دستیابی به مقام خانی نداشتند. بر پایه‌ی نظریه‌ی ساندرز، تمرکز باتو پس از پایان کشورگشایی‌ها در غرب، روی تغییرات سیاسی دربار مرکزی مغول بود، نه برای دستیابی به مقام خانی؛ بلکه با هدف ایفای نقش یک خان‌ساز و رسیدن به استقلال در قلمرو خاندانی بود.^۳ از این‌رو باتو، منگو را نامزد خانی کرد و با اشاره به کفایت و شایستگی‌های او و نیز اقدام توراکینا خاتون در تغییر یرلیغ اوگتای و برکشیدن گیوک‌خان، منگوقاآن را به سبب اینکه در میان شاهزادگان، یاسا و یرلیغ چنگیزخان را شنیده و پسر تولوی کوچک‌ترین پسر خان مغول است و بر پایه‌ی یاسا و

۱. همان‌جا.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۷؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۴.

۳. تاریخ فتوحات مغول، صص ۱۰۱-۱۰۲.

رسم مغول، جایگاه پدر به پسر کوچک می‌رسد، شایسته‌ی فرمانروایی خوانند.^۱ البته پیش‌تر اشاره شد که استناد به سنت مغولی مبنی بر جانشینی فرزند کوچک‌تر، صحیح به نظر نمی‌رسد و اگر این گونه بود، جانشینی تولوی خان به منگو نمی‌رسید.

اگرچه منگو پس از سخنان و پیشنهاد باتو در آغاز، بنابر سنت معمول مغول، تظاهر به امتناع از پذیرش خانی می‌کرد، اما با سخنان برادرش موکاغول که تغییر و تبدیل در سخنان باتو را شایسته ندانست، قآنی را پذیرفت و پس از موافقت خان‌زادگان و امرا، جلوس رسمی خان به قوریلتهای در سال نو در سرزمین اصلی مغولستان موکول شد. بنابراین، می‌توان تصور کرد که به سبب حضور نیافتن خان‌زادگان اوگتایی و جغتایی، تصمیم‌گیری در اردوی باتو خان بیش از یک تصمیم شورایی مبنی بر تعیین خان، به یک پیمان برای تحمیل اراده‌ی سیاسی خود بر سایر خان‌زادگان چنگیزی در فرصتی دیگر می‌ماند که با به کارگیری اهرم‌های مختلف زور و قدرت نظامی در روندی اجرایی، جریان یافت.

با توجه به مطالب مذکور، انتخاب منگو به قآنی موجب نارضایتی جمعی از خان‌زادگان خاندان اوگتایی و جغتای شد. آن‌ها که در تجمع خان‌زادگان در اردوی باتو شرکت نکرده بودند، زبان به اعتراض گشودند و با فرستادن ایلچیانی نزد باتو، او را یادآور ساختند که قآنی حق فرزندان گیوک است.^۲ این دعوی بدان باز می‌گردد که در قوریلتهای جلوس گیوک بر تخت قآنی، او به شرط باقی ماندن جانشینی و فرمانروایی در خاندان خود، مقام خانی را پذیرفت و خان‌زادگان و امرا نیز پاسخ دادند: «که تا از نسل تو پاره‌ای گوشت باشد که در پیه و علف پیچیده سگ و گاو آن را قبول نکنند خائیت به دیگری ندهیم».^۳ اما همان‌گونه که اشاره شد باتو در پیشنهاد منگو برای قآنی، برآمدن گیوک را برخلاف یرلیغ اوگتای قآن مبنی بر جانشینی شیرامون یادآور شد. البته بارتولد معتقد است این سخنان پس از مرگ گیوک چندان شایع نبود که تأثیرگذار باشد.^۴ همین نویسنده، روایتی را از منبعی مغولی - چینی نقل می‌کند که بر پایه‌ی آن، هنگامی که اوگتای نزد چنگیزخان از اینکه ممکن است فرزندان و نوادگان او افراد بی‌لیاقتی باشند که نتوانند وارث تاج و تخت و مقام قآنی باشند، ابراز نگرانی کرد،

۱. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۵

۲. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۰؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۶

۳. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۶

۴. ترکستان‌نامه، ج ۲، ص ۱۰۱۲

چنگیزخان به او گفت: «آیا ممکن است که در میان اخلاف و بازماندگان من یک آدم درست و شرافتمند یافت نشود؟»^۱ بارتولد بر این باور است که شاید این روایت، ساخته و پرداخته‌ی هواخواهان پسران تولوی در منابع مغولی و چینی باشد.^۲ جالب اینکه جوینی در گزارشی پاسخ باتو به اعتراض شاهزادگان اوگتایی و جغتایی را به گونه‌ای بیان می‌کند که مکمل این روایت به نظر می‌رسد. او پاسخ باتو را چنین روایت می‌کند: «تمشیت چنین ملکی که از مبتدی مشرق تا منتهی مغرب رسیده است به بازوی قوت کودکان برنیاید و در حوصله‌ی دانش ایشان ننگند».^۳

بدین روی در فاصله‌ی برگزاری قوریلتهای رسمی در سرزمین اصلی مغولستان سرفوقتینی بیگی، همسر عاقله‌ی تولوی، با تدبیر و بخشش‌ها می‌کوشید با استمالت خان‌زادگان، با حضور اکثریت ایشان در قوریلتهای رسمی، منگوقاآن را بر تخت قآانی بنشانند. امتناع خان‌زادگان ناراضی از حضور در قوریلتهای، موجب تأخیر در جلوس رسمی منگو شد. اگرچه باتو، برادران خود برکه و تقاتیمور را به نمایندگی برای شرکت در قوریلتهای فرستاده بود و جمعی از شاهزادگان خاندان اوگتایی و جغتایی نیز که ایستادگی و مخالفت با قآانی منگو را بیهوده دیدند حاضر به شرکت در قوریلتهای شدند، اما تأخیر برخی از خان‌زادگان و اصرار سرفوقتینی بیگی بر بیعت گرفتن از همه‌ی خان‌زاده‌های خاندان چنگیزی و امرا و نوایان‌ها برای تثبیت پایه‌های قدرت منگو، موجب دو سال تأخیر در جلوس او شد.^۴ عده‌ای از خان‌زاده‌ها و پسران اوگتایی و گیوک و نوادگان جغتای که تشکیل قوریلتهای را بدون حضور خود غیرممکن می‌دانستند، از حضور سر می‌پیچیدند.^۵ از این‌رو با سفارش باتو به برادرش برکای، مبنی بر تشکیل قوریلتهای و از میان بردن هر شخص که از یاسا سرپیچی کند، شاهزادگان و امرای هوادار منگو تصمیم به برگزاری قوریلتهای گرفتند.

بر اساس گزارش رشیدالدین، قوریلتهای جلوس منگو بر تخت قآانی در فضایی پر سوءظن برگزار شد. برادران منگو و برکای برای پیشگیری از هرگونه اقدام

۱. همان‌جا.

۲. همان‌جا.

۳. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۲.

۴. همان‌جا؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۲۷ - ۸۲۸.

۵. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۸.

دسیسه‌گرانه‌ی خان‌زاده‌های خاندان اوگتای و جغتای، تدابیر ویژه‌ای در محل برگزاری قوریلتهای و چگونگی پراکندگی در میان امرا و خان‌زادگان شرکت‌کننده، اندیشیدند.^۱ طبق گزارش معین‌الدین نطنزی، خان‌زاده‌های خاندان جوجی، یعنی برادران و فرزندان باتو با نیروی نظامی قابل توجهی منگو را در مغولستان همراهی کردند. آن‌ها همراه سه تومان از سپاهیان، در یورت اصلی برای نشانیدن منگو بر تخت قآئی حضور داشتند.^۲ سرانجام، مراسم ویژه‌ی جلوس قآن جدید بر پایه‌ی سنت‌های ویژه‌ی مغولی، همراه جشن و سرور و اظهار بندگی خان‌زاده‌ها و امرا برگزار شد. هنگام برپایی قوریلتهای و جشن جلوس منگو، چند تن از خان‌زادگان خاندان اوگتای، یعنی شیرامون و ناگو به همراه جمعی دیگر از خان‌زاده‌ها و امرا و سپاهیان زیر فرمان خود، به بهانه‌ی حضور در قوریلتهای با گردونه‌هایی پر از سلاح و به قصد توطئه علیه منگو عازم محل قوریلتهای شدند. طبق گزارش‌های جوینی و رشیدالدین این توطئه به گونه‌ای تصادفی به وسیله‌ی یکی از قورچیان به نام کشک، که در پی شتر گمشده‌ی خود بود، کشف شد. خان‌زاده‌ها و امرا، امیر منکسار را به تهدید آن‌ها فرستادند. این خان‌زادگان نیز پس از افشای توطئه‌ی ناموفق‌شان با شمار کمی برای تهنیت نزد منگو آمدند.^۳ کشک به پاداش این رویداد، به مقام ترخانی رسید و اموال و هدایای بسیاری به دست آورد.^۴ پس از جلوس منگو بر تخت قآئی، خان‌زاده‌ها و امرای نظامی ناراضی و دسیسه‌گر را به یارغو سپردند و درباره‌ی رفتارهای سیاسی و توطئه‌گری‌های ایشان به تفحص پرداختند. در این یارغو (محکمه‌ی مغولی) که با تسویه‌ی خونین امرا و شاهزادگان معترض همراه بود، اگرچه برای تحکیم قدرت و محبوبیت خان در میان خاندان چنگیزی از خطای برخی خان‌زاده‌ها گذشتند، اما برخی خان‌زادگان و به ویژه امرای نظامی که محرک توطئه بوده و در بعضی دسیسه‌گری‌ها، خان‌زاده‌های خردتر را بازیچه‌ی خود قرار داده بودند، با قساوت هرچه تمام‌تر به یاسا رسیدند.^۵ اغول غایمش، همسر گیوک‌خان، نیز

۱. حبیب‌السییر، ج ۳، صص ۵۸ - ۵۹؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۲۸ - ۸۲۹.

۲. منتخب‌التواریخ، ص ۶۲.

۳. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، صص ۳۹ - ۴۶؛ قاضی ابوعمر منهای الدین عثمان بن سراج‌الدین محمد جوزجانی ۱۳۴۳، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: مطبعه دولتی، ج ۲، صص ۱۷۹ -

۱۸۰؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۳۱ - ۸۳۴.

۴. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، صص ۷۰ - ۷۱.

۵. جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۳۴ - ۸۳۷.

مجازات شد.^۱ بر پایه‌ی گزارش رشیدالدین، منگو خود راضی به کشتار و مجازات گسترده‌ی امرای بزرگ مغولی نبود، اما مشاوران او غفلت و تأخیر را در این باره صواب ندانستند. رشیدالدین در این گزارش، حکایتی را درباره‌ی اسکندر مقدونی از زبان محمود یلواج نقل می‌کند منگوقاآن با شنیدن این حکایت، از شیوه‌ی او پیروی کرد و دستور به قتل امرای سرکش و جایگزینی گروهی به جای ایشان داد. رشیدالدین شمار امرای بزرگی را که به یاسا رسیدند، هفتاد و هفت نفر بیان می‌کند.^۲ بدین ترتیب، اگرچه مورخان ایرانی می‌کوشند روند رویدادهایی را که به برآمدن منگوقاآن بر تخت قاآنی امپراتوری مغول انجامید، در بستری طبیعی و معمولی گزارش کنند، اما از فحوای روایات آن‌ها به ویژه این‌گونه روایات، به روشنی می‌توان به ابعاد گسترده و خشونت‌بار این دگرگونی پی برد. از محتوای این گزارش رشیدالدین می‌توان دریافت منگوقاآن برای تحکیم پایه‌های فرمانروایی خود، ناگزیر به براندازی نسلی از امرای بزرگ مغولی متمایل به خاندان اوگتای و جایگزین ساختن نسلی تازه و وفادار به جای ایشان گردید. دیوید مورگان در این باره می‌نویسد: «تردید به جای نمی‌ماند که این مبارزه، کودتایی خونین بوده است که توسط باتو و با همکاری فرزندان تولوی صورت گرفته است.»^۳ با وجود این، در تاریخ‌نگاری ایرانی دوره‌ی مغول و همچنین تاریخ‌نگاری چینی درباره‌ی تاریخ مغولان که عمدتاً به دست مورخان در خدمت هلاکو و جانشینان او در ایران و جانشینان قویلای در چین نوشته شده است، به جای بیان انتقال خشونت‌بار و خونین قدرت به خاندان تولوی و منگوقاآن، به امتیازات خاندانی ایشان می‌پردازند و به ویژه با شخصیت‌پردازی درباره‌ی تولوی، برآمدن منگو را قرار گرفتن امور امپراتوری در مسیر درست و رهایی از انحراف می‌شناسند؛ به گونه‌ای که جوینی درباره‌ی سستی و انحراف امور پس از مرگ اوگتای قاآن (حک: ۶۲۶-۶۳۹ق) درباره‌ی نقش منگوقاآن در اصلاح امور می‌نویسد: «و بعد از وقوع حالت او، منگوقاآن بر چه‌سان بنای عدل بعد از انحراف ممهّد گردانید و قواعد آن را افراشته و مشید.»^۴

۱. همان، ج ۲، صص ۸۳۸ - ۸۳۹

۲. همان، ج ۲، صص ۸۳۶ - ۸۳۷

۳. مغول‌ها، ص ۱۴۱

۴. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۴۳.

روی کار آمدن منگوقاآن نقطه‌ی عطفی در تاریخ امپراتوری مغول و جهانگشایی‌های ایشان بود. جوینی درباره‌ی سامان امور در سایه‌ی فرمانروایی او می‌نویسد: «بسیط روی زمین به عدل شامل او، بار دیگر زیب و زینت گرفت و کار عالمیان عموماً و به تخصیص روزبازار اهل اسلام رونق و طراوت یافت».^۱ رنه گروسه، منگوقاآن را پس از چنگیز، بزرگ‌ترین خان مغول می‌شناسد.^۲ از این رو در پی رکودی که پس از مرگ چنگیز در جهانگشایی مغولان پدید آمد، موج تازه‌ای از فتوحات و جهانگشایی مغولان آغاز شد که به تسلط نهایی بر ایران، بین‌النهرین و پیروزی‌هایی بزرگ در چین انجامید. با این حال، رویه‌ای دیگر از پیامدهایی که به برآمدن منگوقاآن بر تخت قاآنی منجر شد، بروز نخستین رویارویی‌های آشکار شاهزادگان خاندان چنگیزی و نشانه‌های فروپاشی امپراتوری مغولی است. باتو در برابر حمایت از منگو، خودمختاری اردوی زرین را به دست آورد و گام مهمی به سوی استقلال سیاسی یکی از اولوس‌های مهم مغولی پیموده شد.^۳ بی‌تردید کینه‌های پدیدآمده در این رویداد، و الگوی اولوس جوجی، زمینه‌ی استقلال دیگر اولوس‌های مغولی و به تدریج فروپاشی یکپارچگی سیاسی امپراتوری مغول را فراهم ساخت.

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی آنچه گفته شد، چنگیز، خان بزرگ و آسمانی مغول، امپراتوری بزرگی را بنیان گذاشت. پس از او، افزون بر امتیازات معنوی و آسمانی خان بزرگ، قلمرو پهناور و سپاهیان امپراتوری نیز به خان‌زاده‌های خاندان چنگیزی انتقال یافت. از این رو اگرچه هدف چنگیز از تعیین جانشین، تداوم یکپارچگی امپراتوری بود، اما ماهیت ساختاری و نقش خان‌زاده‌ها در چارچوب سنت‌های مغولی، چالش‌های درونی امپراتوری را پس از او اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. مسئله‌ی جانشینی، از نقاط بحرانی تاریخ امپراتوری مغول بود. فقدان قاعده‌ای مشخص برای تعیین جانشین، دعاوی خان‌زاده‌های مختلف و تصمیم‌سازی درباره‌ی جانشینی در قوریلتهای بزرگ، پس از مرگ چنگیز، امپراتوری مغول را دستخوش بحران و رقابت‌های پنهان و آشکاری ساخت. انتقال فرمانروایی

۱. همان‌جا.

۲. تاریخ مغول: چنگیزیان، ص ۴۵۴.

۳. مغول‌ها، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

امپراتوری مغول از خاندان اوگتای به شاخه‌ی تولوی، تحول سیاسی مهمی بود که در فرایند پیچیده‌ای روی داد. اگرچه تاریخ‌نگاری دوره‌ی مغول می‌کوشد این رویداد را طبیعی و معمولی جلوه دهد، اما بر پایه‌ی گزارش و روایات ایشان، می‌توان بروز دعاوی و تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی را در واپسین روزهای زندگی چنگیز و پس از مرگ او شناسایی کرد. پس از مرگ تولوی نیز امتیازات خاندانی او در دورانی پرتلاطم در سایه‌ی تدبیر و هوشمندی همسرش، سرقوتینی بیگی، حفظ شد و دعاوی تولوی و تکاپوهای سیاسی خاندان او در روندی چالش‌برانگیز پیگیری شد. سرانجام در چنین فرایندی، منگوقاآن در سال ۶۴۸ق بر تختگاه قآنی امپراتوری مغول دست یافت. برآمدن منگوقاآن و پیروزی خاندان تولوی بر شعبه‌ی اوگتایی خاندان چنگیزی در پی صف‌آرایی سنگین سیاسی و نظامی خاندان‌های مختلف چنگیزی روی داد و با تصفیه‌ی خونینی همراه بود. این رخداد، نقطه‌ی عطفی در تاریخ امپراتوری مغول بود که افزون بر تحرکی دوباره در جهانگشایی‌های مغولان و فتح سراسری ایران و چین، نخستین نمودهای روشن فروپاشی و پایان یکپارچگی امپراتوری مغولی را آشکار ساخت.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد ۱۳۷۲، *تحریر تاریخ و صاف*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
- اقبال عباس ۱۳۶۵، *تاریخ مغول: از حمله‌ی چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، و. و. ۱۳۶۶، *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- بیانی شیرین ۱۳۶۷، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پلیو پل ۱۳۵۰، *تاریخ سری مغولان، «یوان چائویی شه»*، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- جوزجانی، قاضی ابو عمر منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد ۱۳۴۳، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: مطبعه دولتی.
- جوینی علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد ۱۳۷۰، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارغوان.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن هماد الدین الحسینی ۱۳۶۵، *حبیب السیر*، تصحیح زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، ج ۳، تهران، خیام.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، *جامع التواریخ*، مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱ و ۲، تهران، البرز.
- ساندرز، ج، ۱۳۷۲، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ ۲۳

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد ۱۳۷۶، *مجمع‌الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
کارپن، پلان ۱۳۶۳، *سفرنامه‌ی پلان کارپن*، ترجمه‌ی ولی‌الله شادان، تهران: فرهنگ‌سرای یساولی.
گروسه، رنه ۱۳۶۸، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
گروسه، رنه ۱۳۸۴، *تاریخ مغول: چنگیزیان*، زیر نظر کاوینیاک، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: آزاد مهر.

لمبتون، آن ۱۳۷۲، *تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
مارکوپولو ۱۳۵۰، *سفرنامه‌ی مارکوپولو*، با مقدمه‌ی جان ماسفیلد، ترجمه‌ی حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه‌ی و نشر کتاب.

مستوفی، حمدالله ۱۳۶۴، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
مورگان، دیوید ۱۳۷۱، *مغول‌ها*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه، ۱۳۳۹، *تاریخ روضة الصفا*، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز.

نطنزی، معین‌الدین ۱۳۸۳، *منتخب‌التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
هروی، سیف بن محمد بن یعقوب ۱۳۶۳، *تاریخ‌نامه‌ی هرات*، به تصحیح پروفیسور محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسدالله ناظم، تهران: خیام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی